

یزیدیان و اهل حق کردستان*

فیلیپ کرین بروک

سید سعیدرضا منتظری**

اشاره

یزیدیان و اهل حق دو فرقه‌ای هستند که در غرب ایران و کشور عراق سکونت دارند. وجود عناصری چون اهوره مزدا، امشاسپندان، گستی، سدره، و همچنین نوع جشن‌ها و مراسم عبادی این دو فرقه، باعث شده است محققان آنها را از فرقه‌های زردشتیان به حساب آورند. اما این دو فرقه مشابهت‌های بسیار زیادی با عقاید و افکار ایران باستان دارند و از دین اسلام نیز تأثیرات بسیاری را پذیرفته‌اند (یزیدیه از اهل سنت، و اهل حق از شیعه). این فرقه‌ها افکار و عقایدشان را بیشتر به صورت شفاهی انتقال می‌داده‌اند؛ از این رو، تا چندی پیش، از افکار و عقاید آنها اطلاعات کافی و درستی در دست نبود؛ اما سرانجام، دانشمندان به چند و چون این فرقه‌ها پی بردند و کتاب‌های آنها را از زبان کردی به زبان‌های دیگر جهان ترجمه، و مطالعه افکار و عقاید آنها را باب کردند. مقاله حاضر اثر فیلیپ کرین بروک، ایران‌شناس آلمانی، است که مقالات و کتاب‌های او درباره یزیدیان و اهل حق راهنما و مرجع بسیاری از تحقیقات شناخته می‌شود.

کلیدواژه: یزیدیان، اهل حق، زردشت، امشاسپندان، هندوایرانی، اسطوره آفرینش

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Philip G. Kreyenbroek (2002), "Modern Sects with Ancient Roots: The Yezidis and Ahl-e Haqq of Kurdistan" In *A Zoroastrian Tapestry*, India: Mapin Publishing.

** پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

به‌رغم وجود اطلاعات فراوان درباره آموزه‌ها و رسوم زردشتی، کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که دانش ما درباره این دین، به‌ویژه در شکل قدیمی‌تر و رایج‌تر آن، کامل است؛ بنابراین، لازم است از هر راه ممکن استفاده کنیم تا بر عمق آگاهی‌هایمان بیفزاییم. حقیقت غریبی است که در حالی که جوامعی در مناطق مختلف آسیا با افتخار ادعا می‌کنند که آیین زردشت، حداقل، بخشی از میراث فرهنگی و دینی آنهاست، بعضی از زردشتیان امروزی به سبب دیدگاه‌های متناقض درباره هویت واقعی دینشان و دیگر سردرگمی‌ها سرخورده‌اند.^۱ البته در بعضی از موارد، این ادعاها بیش از آنکه نشانه‌ای باشد از باقی‌ماندن عناصر قابل اثبات از ایران قدیم، تلاشی است برای یافتن هویت ملی یا قومی. در مواردی دیگر، تحقیقات دقیق نشان می‌دهد که عناصر پیش از اسلام، به قدری قوی‌اند که مطالعه این گروه‌ها، دیدگاه‌های جدیدی را فراهم می‌سازد و به ما کمک می‌کند تا دین باستانی ایران را بهتر درک کنیم. در مقاله حاضر، نمی‌توان به بررسی ادعاهای تمامی این گروه‌ها پرداخت؛ از این‌رو، هدف ما این است که دو جامعه یزیدیان و اهل حق را معرفی کنیم، چراکه به نظر می‌رسد آنان ریشه‌های مشترکی با دین زردشتی داشته باشند.

اهل حق کردستان: مردم حقیقت
 اهل حق (مردم حقیقت)،^۲ معمولاً، یکی از فرق افراطی شیعی (غلات) قلمداد می‌شوند؛ اما بعضی از عقاید این گروه به‌وضوح ریشه باستانی دارند. همچنین، مکتب فکری‌ای در جامعه وجود دارد که این مذهب را شاخه‌ای از دین زردشتی می‌داند (Mir-Hosseini, 1996). درباره تاریخ اهل حق، اطلاعات اندکی در دست است. سلطان سهاک، که ظاهراً گروه‌های مختلف «بدعت‌گذار» کرد را به جامعه دینی منسجمی تبدیل

۱. غیر از گروه‌های دینی‌ای که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرند، بعضی از تاجیک‌ها و دیگر افراد کشورهای آسیای مرکزی و کردهای مسلمان «جریان اصلی» نیز چنین ادعایی دارند.

۲. یارسان (Yarsan) نام دیگر اهل حق است که تقریباً به معنی «محتفل دوستان» است (درباره این گروه، رک:

کرد، در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی در کردستان زندگی می‌کرد. بعدها مذهب یادشده از کردستان به قسمت‌های دیگر ایران و عراق راه یافت. کردستان ایران (استان کرمانشاه)، هنوز کانون این فرقه شمرده می‌شود و احتمالاً مکانی است که سنت‌های باستانی در آن به صورت دست‌نخورده‌تر باقی مانده‌اند.

تخمین‌ها درباره جمعیت اهل حق از پانصد هزار تا چندین میلیون در نوسان است. در حال حاضر، مدرنیته با این گروه آمیخته شده و سبک زندگی سنتی مردم آن را دگرگون کرده است. به علاوه، از بیرون، فشار زیادی بر این گروه وارد می‌شود تا با شکل پذیرفته‌شده شیعه همگون شوند (Mir-Hosseini, 1994: 267-285).

یزیدیان: مردم فراموش شده

یزیدیان^۱ گروه کوچک‌تری هستند که آمار دقیقی درباره آنان وجود ندارد؛ اما در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان پنجاه هزار یزیدی به سر می‌برند و احتمالاً در سوریه نیز پنج هزار یزیدی وجود دارند. همچنین، در ترکیه، حدود ده هزار یزیدی زندگی می‌کرده‌اند که اخیراً بیشترشان به آلمان پناهنده شده‌اند؛ چراکه زندگی در ترکیه برایشان تحمل‌ناپذیر بوده است. بیشترین تعداد یزیدیان (حدود صد هزار تا دویست و پنجاه هزار نفر) در منطقه شمال عراق زندگی می‌کنند؛ منطقه‌ای که مکان مقدس اصلی یزیدیان را در خود جای داده است. این مکان مقدس، که مقبره شیخ عدی است، در دره لالش قرار دارد و همچون اورشلیم در نزد یهودیان، برای یزیدیان دارای اهمیت است. از این‌رو، اگر شرایط اجازه دهد، یزیدیان باید دست‌کم سالی یک بار در ماه اکتبر در آنجا برای گردهمایی بزرگ پاییزی حاضر شوند.

یزیدیان در میان همسایگان خود، به‌طور عجیب و بدون هیچ‌گونه دلیلی، به «شیطان‌پرست» معروف شده‌اند. یکی از دلایل آن ممکن است این باشد که آنها معتقدند: ذات الهی که مسئول فرمانروایی جهان است، تحت فرمان خدای خالق، همه چیز — چه خوب و چه بد — را به وجود می‌آورد. احتمالاً مهم‌ترین تفاوت قابل‌توجه

۱. برای آگاهی بیشتر از این مذهب، (ر.ک: Kreyenbroek, 1994c)؛ برای تاریخ این جامعه، (ر.ک: Quest, 1993)؛

برای جزئیات بیشتر درباره جوانب مذهب یزیدی که در اینجا بحث شد، (ر.ک: Krenbroek, 1994c).

بین جهان‌بینی یزیدیان و زردشتیان این است که زردشت تقابل جهانی بین خیر و شر را واقعیتی مهم در جهان می‌دانست؛ اما یزیدیان وجود عینی چنین مفاهیمی را انکار می‌کنند. از آنجا که در فرقه یزیدیان، ملک‌طاووس یزیدی به عنوان عامل شر و نیز خیر قلمداد می‌شود؛ بیگانگان او را به شیطان در ادیان دیگر تشبیه کرده‌اند. با این حال، از نظر یزیدیان، شیطان بخشی از آفرینش خداست؛ پس برای هدفی به وجود آمده و شایسته تأیید است. اگرچه چنین عقایدی در تفکر صوفیان نخستین شناخته شده است؛ اما یزیدیان به شدت این موضوع را که ملک‌طاووس موجودی غیر از موجود الاهی مقدس و منزّه است، رد می‌کنند. احترام یزیدیان به ملک‌طاووس باعث تنفر دیگران از آنان شده است. همین امر موجب شده است تا آنان به شدت دربارهٔ دینشان پنهان‌کاری کنند.

بنابراین، محققان غربی — که در حدود سال ۱۸۵۰ میلادی به موضوع یزیدیان علاقه‌مند شدند — نتوانستند اطلاعات مفید زیادی دربارهٔ این دین به دست آورند. متأسفانه، این حقیقت نیز وجود دارد که آنان انتظار داشتند که این جامعه فقیر و عمدتاً کم‌سواد، نظام اعتقادی‌الاهیاتی‌ای همانند اسلام و مسیحیت داشته باشند. به نظر می‌رسد، محققان غربی سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که مطالب ناچیزی را دربارهٔ یزیدیان می‌دانسته‌اند؛ چراکه در واقع، مطالب ناچیزی برای دانستن در این باره وجود داشته است. اما مطالعات جدید به شکل‌گیری دیدگاه‌های تازه و شگفتی دربارهٔ منشأ و تاریخ یزیدیان انجامیده است که بعضی از آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

تاریخ نخستین یزیدیه

تفاوت مهم یزیدیان و اهل حق این است که اهل حق ارتباط ناچیزی با دنیای بیرون داشته و نظر نویسندگان مسلمان قرون نخستین را به خود جلب نکرده‌اند. از سوی دیگر، یزیدیه را می‌توان برخاسته از جنبش صوفیانه‌ای دانست که باعث به وجود آمدن مجادله‌های زیادی در بین محققان مسلمان سده‌های میانی شد. به علاوه، جامعه لالش، از بسیاری جهات به‌طور زنده‌ای غیراسلامی شد، تا جایی که مسلمانانی که در نواحی مجاور آنان زندگی می‌کردند از روی عصبانیت با آنان از در خصومت و دشمنی برآمدند؛ این مطلب در مدارک اسلامی به جا مانده گزارش شده است. در نتیجه تاریخ

نخستین یزیدیه نسبتاً به خوبی ثبت شده است (اگرچه منحصرأ توسط منابع دشمن) و اطلاعاتی را دربارهٔ احیای شگفت‌انگیز نظام عقیدتی قبل از اسلام — در جامعه‌ای که آن را پیروان یک شیخ صوفی که یقیناً راست‌کیش بوده است بنیان نهاده‌اند — در اختیار می‌گذارد.

شیخ عدی بن مسافر در حدود سال ۱۰۷۵م در روستایی کوچک در لبنان متولد شد. او بخشی از جوانی‌اش را در بغداد سپری کرد و در آنجا به دلیل پرهیزکاری و مرتبه بالای روحانی‌اش، در میان مسلمانان بسیار مورد احترام بود. بعدها شیخ عدی به تنهایی به کوه‌های هکاریه (که اکنون مرز بین عراق و ترکیه است) عزیمت کرد؛ جایی که اکثر قبایل کُرد در آنجا سکونت داشتند. گفته می‌شود که برخی از آنان «زردشتی»^۱ بوده‌اند؛ احتمالاً این مطلب به این معناست که آنان به دینی با ریشهٔ ایرانی تعلق داشته‌اند که ممکن است با دین زردشتی شناخته‌شده ارتباط داشته یا نداشته باشد. به نظر می‌رسد شیخ عدی — که مدتی زندگی عارفانهٔ دوره‌گردانه‌ای داشت — سرانجام در درهٔ لالش ساکن شد و پس از مدت کوتاهی، طرفداران فراوانی در درون و بیرون کردهستان پیدا کرد. بسیاری از پیروانش با وی در لالش زندگی می‌کردند. در یکی از منابع، گفته شده است که تمام ساکنان ناحیهٔ هکاریه از او پیروی می‌کردند. پس از مرگ شیخ عدی، در سال ۱۱۶۲م، اعضای شاخه‌ای دیگر از خانواده‌اش جانشین او شدند و جامعهٔ پیروان او افزایش یافتند. این فرقه به عدویه (طریقهٔ عدی) معروف شد؛ طریقتی صوفیانه که دیرزمانی تأثیرگذار بود.

در حالی که به نظر می‌رسد همهٔ عدوی‌ها قداست بسیاری برای شیخ قائل بوده‌اند، آنانی که دورتر از لالش زندگی می‌کردند چنین نمی‌اندیشیدند و ظاهراً مسلمانان خوبی باقی ماندند. اما جامعهٔ لالش، خیلی زود، بسیاری از عقاید جمعیت محلی را وارد اسطوره‌شناسی خود کرد. اگرچه چنین گسترشی ممکن است در ابتدا گیج‌کننده به نظر آید، اما نباید فراموش کرد که بیشتر تعالیم صوفیانه بر جنبه‌های احساسی و تجربی شناخت خدا بیشتر از عقاید تأکید دارند. به نظر می‌رسد که در شکل‌گیری یزیدیه،

۱. در قرن سیزدهم میلادی، تعداد قابل توجهی از «پیروان مجوسان» در آن منطقه زندگی می‌کردند؛ یعنی زمانی که این دین برای مدتی طولانی در حاشیه قرار گرفته بود (ر.ک: Kereynbrock, 1994c: 28).

نوشتار نقش چندانی نداشته است. در یک سنت شفاهی، به‌ویژه در مناطقی که برقراری ارتباط با بیرون نسبتاً محدود است، عناصری که ریشه عمیقی در فرهنگ داشته باشند بدیهی و انکارناپذیرند و اغلب در نظام جدید اعتقادی جامعه ادغام می‌شوند و مورد مخالفت قرار نمی‌گیرند.

بدون شک، جامعه نخستین یزیدیه به‌طور قابل توجهی از هنجارهای مسلمانان فاصله گرفت؛ چراکه آداب انحرافی آن، موجب بروز حملاتی بر آنان شد. نخستین حمله در سال ۱۲۵۴م یعنی کمتر از صد سال بعد از مرگ شیخ عدی رخ داد. واضح است که چنین حملاتی اختلاف بین یزیدیان و همسایگان مسلمانشان را عمیق‌تر می‌کرد و در نهایت، موجب می‌شد تا اقتدار اولیه دین اسلام در بین یزیدیان کاملاً از بین برود. یزیدیان از قرن چهاردهم تا شانزدهم در کردستان قدرت را در دست داشتند و به راحتی آسیب‌پذیر نبودند؛ بعدها در هنگام اختلافات مرزی بین ترکان عثمانی و ایرانیان صفوی، در قرن شانزدهم، این قدرت کاهش یافت؛ چندین قبیله از یزیدیان دوباره پذیرای اسلام شدند، و جامعه یزیدیان در حاشیه قرار گرفت. از قرن هفدهم به بعد، تاریخ جوامع یزیدی را به صورت مجموعه‌ای از کشتارها، تعقیب و گریزها، و برده‌کشی‌ها توصیف کرده‌اند.

یزیدیان و اهل حق: ریشه‌های مشترک در دین زردشت

باید تأکید کرد که تا حدی می‌توان عناصر ایران باستان را در بین یزیدیان و اهل حق مشاهده کرد. اکنون لازم است دلایل این ادعا مورد بحث قرار گیرد. شاید مهم‌ترین وجه اشتراک دین زردشتی و این دو فرقه کردی، اعتقاد مشترک ایشان به گروهی هفت‌تایی از موجودات الهی باشد که تحت فرمان خدای خالق،^۱ بر جنبه‌های مختلف زندگی زمینی فرمان می‌رانند و رابطه‌ای خاص با عناصر جهان طبیعی دارند.^۲ به علاوه،

۱. در دین زردشتی متأخر، که اهوره‌مزدا و سپه‌مینر به منزله یک موجود تلقی می‌شوند، اهوره‌مزدا را به عنوان یکی از هفت امشاسپند در نظر می‌گرفتند. در اصل، این سپه‌مینر بود که عضو یک گروه هفت‌نفره بود و گفته می‌شود که اینها زبردست اهوره‌مزدا بودند (رک: Kreyenbroke, 1994b: 97-104).

۲. برای اشاره به تعالیم اهل حق در این‌باره، (رک: Kreyenbroek, 1992: 57-79)؛ برای تعالیم یزیدی، (رک: Kreyenbroek, 1994c).

هر سه دین احترام خاصی برای آتش قائل اند؛^۱ و بعضی از جشن‌های یزیدی، مشابه جشن‌های زردشتی هستند. هر سه دین یادشده، بین خانواده‌های روحانی و غیرروحانی، تفاوت جدی قائل اند که بر طبق سنت باستان، نباید با یکدیگر ازدواج کنند. یزیدیان همانند زردشتیان به‌طور سنتی پیراهن مقدّسی می‌پوشند^۲ و بعضی از افراد برجسته یزیدی کستی، ریسمان یا کمر بند، به خود می‌بندند.^۳ بعضی از نام‌های اماکن و قبایل یزیدی، نشان از پیش‌زمینه‌ای ایران باستانی دارند: قبیلهٔ بزرگی از یزیدیه مهرکان نام دارد که به‌وضوح از میترا اشتقاق یافته است و یا بسیاری از یزیدیان در ناحیه‌ای به نام بادینان یا به‌دینان، اصطلاح مشهور زردشتیان، ساکن‌اند. بسیاری از تابوهای یزیدی، برگرفته از توجه به پاکی عناصر طبیعی هستند؛ مثلاً آتش نباید آلوده شود. همچنین اگر سنت دخمه‌نشینی (نمایش مرده در برج‌های خاموشی) زردشتیان ناشناخته است، اما مقبره‌های یزیدیان با سنگ چیده می‌شود تا بین جسد و زمین، تا حد ممکن، تماس مستقیم نباشد.^۴ از آنجا که این دو فرقه کُرد، به لحاظ جغرافیایی، دور از یکدیگر زندگی می‌کنند، به شاخه‌های مختلف اسلام مربوط می‌شوند^۵ و در قرون اخیر، ارتباط نزدیکی با یکدیگر نداشته‌اند، محتمل‌ترین توضیح در مورد اشتراک دو فرقه مذکور، اشاره به ریشه‌های مشترک ایشان است؛ مسئلهٔ شباهت این دو فرقه به دین زردشتی حاکی از آن است که ریشه‌های آنها را باید در فرهنگ ایران، باستان جست‌وجو کرد.

این شباهت‌ها تحقیقات بیشتری را می‌طلبد و به‌سختی می‌توان آنها را قطعی تلقی

۱. برای یزیدیه (رک: kreyenbroek, 1994a: 146-8) در منابع انتشار یافته، از احترام اهل حق به آتش چندان سخن نرفته است. نویسنده از هزیر تیموریان در لندن به دلیل یادآوری این مسئله به وی سپاسگزار است.

۲. در عمل، اکنون، بیشتر اعضای سنتی‌تر خانواده‌های روحانی به این مراسم توجه دارند.

۳. این رسم، که به سرعت در حال کم‌رنگ شدن است، می‌راند دارای سرچشمه‌های صوفیانه و همچنین ایران باستانی باشد.

۴. مقایسه شود با مقبره شاهان باستانی ایران که در آنجا سعی شده است که جسد، خاک را آلوده نکند؛ دربارهٔ این رسم و رسم اصلی دفن مردگان (پیش از زردشت) ایرانیان غربی، (رک: M. Boyce, A History of Zoroastrianism, vol. II, Leiden 1982, pp. 54-56).

۵. اهل حق شیعه هستند؛ اما یزیدیان در اصل طرفداران خلیفهٔ اموی یزید بن معاویه بودند. شیعیان یزید را عامل قتل امام حسین (ع) می‌دانند و او را دشمن خود می‌شمارند.

کرد. به علاوه، تفاوت بنیادی بین عقاید اصلی زردشتی دربارهٔ خیر و شر و آموزه‌های روشن یزیدیه در این باره، این فرضیهٔ ساده را که این دو فرقهٔ کُردی واقعاً پیروان گمشده‌ای در تاریخ زردشت به حساب می‌آیند، تضعیف می‌کند. اما پیشرفت‌های اخیر در حوزهٔ مطالعات ادیان ایرانی، منجر به شفاف‌سازی‌هایی در این باره شده است. مهم‌ترین نتیجهٔ این مطالعات، کشف تعداد زیادی از سرودهای مذهبی یزیدی است که تا این اواخر به رشتهٔ تحریر درنیامده بودند و همواره از دسترس محققان غربی دور نگاه داشته می‌شدند.

در دهه‌های اخیر، برخی از این سرودهای مذهبی در مجموعه‌ای از ادبیات کُردی در اتحاد جماهیر شوروی سابق چاپ شدند (O. and J. Jelil, 1978: 5f) و در سال ۱۹۷۹، در شمال عراق، دو پژوهشگر یزیدی که از بالاترین مقام‌های مذهبی برای انجام این اقدام بحث‌برانگیز مجوز گرفته بودند مجموعهٔ بزرگ‌تری را به چاپ رساندند.^۱ از آنجا که این سرودها در منابع غیرغربی چاپ شدند و توجه آکادمیک به یزیدیه از دههٔ ۱۹۳۰ به بعد کمتر شده بود، این اشعار مورد توجه قرار نگرفتند؛ تا اینکه در سال ۱۹۹۰، نسخهٔ چاپ عراق آن به دست غربی‌ها رسید. پس از اینکه وجود سرودهای یزیدی مشخص شد، اهمیت این سرودها برای درک ما از این مذهب کاملاً آشکار گردید.

بنابراین، برای نخستین بار، امکان مطالعه دربارهٔ یزیدیه بر اساس منابع موثق به وجود آمد؛ این سرودها وجوه تشابه غیرمنتظره و مهمی را میان اسطوره‌ها و افسانه‌های یزیدی و اهل حق نشان می‌دادند.

اسطورهٔ آفرینش: بندهشن

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این شباهت‌ها قویاً حاکی از آن‌اند که این دو آیین ریشه‌های مشترکی در ایران باستان دارند. این فرضیه با توجه به اسناد و شواهد موجود در اسطوره‌های آفرینش این دو فرقه که به غیر از نامشان عملاً یکی هستند، بیشتر تأیید می‌شود.

1. Kh. Sileman and kh. Jindi, Ezdiyati: Liber Rosnaya Hindek Teksted Ainiye Ezdiyan (Yezidism: In the light of some Religious Texts of the Yezidis), Baghdad, 1979.

به منظور تبیین ویژگی ایرانی باستانی این اسطوره‌ها، و به‌ویژه رابطه آنها با کیهان‌زایی زردشتی، لازم است به جزئیات داستان آفرینش آن‌گونه که در دین زردشتی تحول یافته است پرداخته شود و می‌توان آن را با اسطوره فرضی هندوایرانی — که ظاهراً، عناصر اصلی‌اش در جوامع کرد حفظ شده است — مقایسه کرد. کامل‌ترین و واضح‌ترین نسخه این اسطوره، در بندهشن بزگ یا ایرانی یافت می‌شود. این روایت حاکی از آن است که پیش از آنکه چیزی وجود داشته باشد، اورمزد در آسمان‌ها، در نور مطلق، و اهریمن در قعر، در تاریکی، بوده است. اورمزد می‌دانست که اهریمن نماینده شر است و تا زمانی که موجودات بی‌حرکت و ایستایند، از بین نخواهد رفت؛ پس این جهان را به‌عنوان آوردگاه بین خیر و شر آفرید. خلقت او نخست به شکل مینوی بود و سپس به شکل مادی اما هنوز بدون تحرک، رشد یا گوناگونی. او نخست، هفت امشاسپند، یاری‌دهندگان مقدس‌اش، که هرکدام رابطه ویژه‌ای با یکی از عناصر جهان طبیعی داشتند، را فراخواند. در این زمان اهریمن موجود شر را برابر آنان آفرید؛ اما می‌دانست که جهان ایدئال و بدون عیب و نقص اورمزد بسیار برتر است. گفته می‌شود که پس از حمله نخستین و ناکام اهریمن، و پیش از خلقت مادی، این دو روح با یکدیگر پیمان بستند که برای زمان محدودی با هم نبرد کنند. سرانجام، اهریمن حمله موفقیت‌آمیزی به جهان اورمزد کرد و طبیعت پاک آسمان، زمین، و آب را آلوده ساخت. نخست گیاهان را خشک و نابود کرد، و نخستین گاو و نخستین انسان را کشت. مخلوقات، به دلیل طبیعت فطرتاً خوبشان، به مقابله برخاستند و در نتیجه تحرک، جنبش و نیرو به جهان وارد شد و جهان به شکل امروزی درآمد.

گفته می‌شود مفهوم «شر» را که در سنت هندوایرانی وجود نداشت، زردشت پیامبر به‌عنوان نیرویی مستقل و مؤثر در جهان مطرح کرد. این نکته از جمله مواردی است که بیان می‌کند اسطوره بندهشن اساساً روایتی زردشتی است و نتیجه انطباق اسطوره‌های قدیمی با آموزه‌های اساسی دین زردشت به حساب می‌آید. بر اساس بعضی از بنده‌های فروردین‌یشت (یشت ۱۳) و همچنین مقایسه اسطوره بندهشن با آنچه درباره کیهان‌زایی هندیان باستان در دست است (Kreyenbroek, 1994: 173-182)، گفته می‌شود که اسطوره اصلی، احتمالاً دربرگیرنده عناصر زیادی بوده است.

هندوایرانیان باستان معتقد بودند همان‌طوری که فرزند ابتدائاً در تاریکی و درون

بدن مادر رشد می‌کند و سپس وارد جهانی روشن و پر از گوناگونی و تحرک می‌شود، جهان نیز در دو مرحله آفریده شده است: در وهله نخست، نمونه کوچکی از آنچه بنا بود به جهان تبدیل شود — که ظاهراً آفریده خدای آفریدگار بود — در درون حفره غارمانندی در آسمان که از سنگ ساخته شده بود قرار داشت. در این مرحله، آسمان سنگی هنوز خورشید و آتش خود را داشت (گفته می‌شود که اینها با یکدیگر مرتبطاند و آتش در داخل سنگ قرار دارد و از آتش‌زنه نشئت می‌گیرد) و حصار غارمانندی که جهان را دربرداشت تاریک بود. در نیمه پایین این فضا، مقداری آب وجود داشت که بر روی آن، پیش‌نمونه‌های کوچک و متحرک زمینی حرکت می‌کردند. بر روی این زمین نارس، یک گیاه، یک حیوان (احتمالاً گاو) و یک انسان وجود داشت. سپس، قربانی نخستین رخ داد که در آن، حیوان کشته شد و نخستین گیاه از بین رفت. ظاهراً این قربانی آغازین را میترا^۱، خدای آتش و پیمان، انجام داد و عملکرد او به عنوان ایزد، مسئولیت خاصی را در این دنیا بر عهده‌اش نهاد. میترا از آسمان سنگی به «غار» وارد شد و آتش (و سپس نیرو) را به جهان آورد و باعث طلوع خورشید شد؛ بنابراین، نور را گستراند. هنگامی که خورشید طلوع کرد، آسمان بلندتر شد و از زمین فاصله گرفت. به همین سبب، اندازه فضا بیشتر شد و حجم زمین و آب نیز افزایش یافت. همچنین، زمین ریشه‌هایی برای تکیه کردن بر آن پیدا کرد و قسمت‌هایی از آن به صورت کوه درآمد. به علاوه، وجود نیرو در جهان به جریان آب‌ها انجامید و باعث رشد و افزایش گیاهان، حیوانات و حیات انسان شد. قربانی نخستین میترا عملی آزادبخش تلقی می‌شود که باعث شد جهان از مرحله اصلی آغازینش وارد مرحله کنونی‌اش شود.

خلاصه کلام اینکه کیهان‌زایی زردشت اشاره به آن دارد که اورمزد، در اصل، جهان را به صورت کامل آفرید، جهان حالت ایدئالش را به دلیل حمله اهریمن (که شامل کشتن گاو نیز شد) از دست داد، و هدف از وجود جهان رهایی از حضور شر است. از طرف دیگر، کیهان‌زایی قدیمی‌تر هندوایرانی، حالت کنونی جهان را از مرحله آغازین آن برتر و بهتر می‌دانست و معتقد بود که «تولد» جهان به دلیل قربانی سودمند میترا بود.

۱. چون مقاله حاضر بیشتر به دین باستانی ایران می‌پردازد، در اینجا، از شکل ایرانی کلمه «میترا» استفاده شده است. گفتنی است که شکل هندی این کلمه، «میترا» است.

مدارک برجای مانده از میترایسیم حاکی از آن است که تصویر این کیش رومی، ریشه در اسطوره‌هایی همچون اسطوره هندوایرانی مذکور دارد. مسئله ریشه‌های آیین میترایسیم مدت‌هاست که متخصصان را سردرگم کرده است؛ چراکه این آیین، در زمانی وارد روم شد که مدت‌ها بود دین زردشتی (با تکوین‌شناسی کاملاً متفاوتش) دین رایج همه ایران بود،^۱ و نیز به دلایل مختلفی، ارتباط روم با هند، ناممکن به نظر می‌رسد.^۲

اعتقاد بر این است که دین زردشتی به آرامی از شرق به غرب سرزمین ایران گسترش یافت و تا عصر هخامنشیان، به جایگاه اصلی و مهم خود در میان ایرانیان غربی دست نیافت (به عبارتی دیگر، احتمالاً تا پانصد سال پس از زمان زردشت). بنابراین، به نظر می‌رسد که دینی غیرزردشتی با ریشه هندوایرانی به مدت چندین قرن در غرب ایران رایج بوده است. چنین آیینی یقیناً کیهان‌زایی باستانی را به بهترین شکل حفظ کرده است، و ظاهراً مدارک میترایسیم نشان می‌دهند که این آیین در بعضی نقاط، حتی تا بعد از ورود دین زردشتی، باقی مانده و سرانجام از آنجا به روم رسیده است.

اسطوره آفرینش در سنت اهل حق و یزیدی

به‌راستی اگر روایات اهل حق و یزیدی در دسترس نبود، چنین ادعاهایی بسیار نظری می‌نمود. کیهان‌زایی هر دو فرقه حاکی از آن است که پیش از خلقت، خدای خالق در مرواریدی ساکن بوده که فضای محدود و بسته‌ای داشته است؛ این مروارید بی‌شباهت به «غار» قدیمی نیست.^۳ او نخست، در داخل مروارید، «سرور این جهان» را (که احتمالاً همتای میترای قدیمی بوده) آفریده و پس از آن، هفت موجود الهی دیگر (یا هفتا) را خلق کرده است تا مسئول جهان باشند. از این رو، خداوند پیمانی را با هفتا یا با

۱. نخستین اشاره به تاریخ میترایسیم رومی به قرن نخست میلادی بازمی‌گردد (ر.ک.: Boyce and Grenet, 1991: 468 ff).

۲. مخصوصاً این حقایق که تأثیرات اساسی روحانی گاو قربانی در ودا به پیروزی ایندیره بر مار یا اژدها نسبت داده می‌شود اسطوره‌ای است که در عصر فه‌رمانانه مهاجرت هندوایرانیان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. موضوع آفرینش از یک غار هنوز در روایات اهل حق وجود دارد؛ آنجا که گفته می‌شود هفتا از یک غار ظاهر می‌شوند. برای یزیدیان، یک غار واقعی در عبادنگاه لالش وجود دارد که احتمالاً مقدس‌ترین مکان در زمین شمرده می‌شود و در آن، آب از صخره جاری و آتش دائماً روشن است.

رهبرشان (مقایسه کنید با نقش میترا به عنوان ایزد پیمان) بسته، و گاوای قربانی شده است.^۱ سپس، از آن مروارید، جهان پدید آمده و به هفتا سپرده شده است.

جزئیات کیهان‌زایی باستانی یادشده را (که در روایات ودایی یا اوستایی و یا هر دو تأیید می‌شوند) می‌توان از این دو سنت گردی دریافت؛ جزئیاتی مانند «لنگر انداختن» زمین — که بر آب‌ها معلق بوده است — و رویدن کوه‌ها از زمین. به علاوه، در روایتی از اسطوره اهل حق آمده است که آتش، نخست، در زیر جهان می‌سوخت (در خارج از فضایی که پیش‌نمونه جهان را، دقیقاً مانند اسطوره باستانی، دربرداشت)؛ سپس، با جوشاندن دریا، به گسترش آن کمک کرد و در نتیجه نیروی آن را به جهان انتقال داد و باعث حرکت جهان شد. بنابراین، به رغم عجیب بودن آن، ظاهراً این بخش از کیهان‌زایی اهل حق ریشه‌های غیرمنتظره‌ای دارد [یعنی ریشه در اسطوره‌های هندوایرانی دارد]. به هر روی، این مسئله نمی‌تواند اتفاقی باشد.

یزیدیان اعضای هفتا را — همانند امشاسپندان زردشتی — به صورت جداگانه مورد تکریم قرار می‌دهند، اما ویژگی خاصی را برای آنان ذکر نکرده‌اند. هفتای اهل حق ویژگی‌ها و کارکردهایی دارند که منطبق بر ویژگی‌های شناخته‌شده خدایان ایران باستان است (Kreyenbroek, 1994: 69-71).

بنیامین، همانند میترا، با عهد و پیمان، قربانی گاو و مسائل مربوط به آیین و مناسک ارتباط دارد. پیمان اصلی با او بسته می‌شود و ظاهراً او مسئول امور این جهان است. داود، که «راهنما» و مشکل‌گشاست، با گرز در ارتباط است؛ این ویژگی از ویژگی‌های ورثرغنه باستانی ایران نیز شمرده می‌شود.

موسای اهل حق، همانند تیری باستان (Boyce, 1991: 2/33) با نوشتار پیوند خورده است. او اعمال انسان را بر روی زمین ثبت می‌کند. مفهوم او تا حدودی نیز مرهون

۱. در سرودهای یزیدی، که تا به حال به دست آمده‌اند، هیچ اشاره صریحی به قربانی گاو نمی‌شود؛ البته قربانی یک گاو سفید برای «سرور خورشید» نقطه اوج جشن پاییزی یزیدی است (که در مقابل مهرگان زردشتی قرار دارد که در گذشته با قربانی همراه بود). در همان هنگام، که طبق اعتقاد یزیدیان، در این زمان، خدایان هفت‌گانه جمع می‌شوند تا چرخه سالانه جدید را آغاز کنند و درباره وقایع سال جدید تصمیم بگیرند. پس می‌توان گفت که از این نظر، اسطوره اصلی یزیدی با نمونه مشابهش در اهل حق تفاوتی ندارد.

رشنوی ایران باستان است.

مصطفی، «گردآورنده روح‌ها»، فرشته مرگ است؛ اما احتمالاً، با دمیدن حیات در انسان، در آفرینش او نیز نقش داشته است. بر این اساس، این چهره اهل حق را می‌توان با وایوی ایران باستان پیوند داد؛ وایوی به‌عنوان خدای زندگی و همچنین، به دلیل نابود کردن آن (زندگی)، به‌عنوان خدای مرگ شناخته می‌شود (Ibid: 2/38).

فرشته زن، رزبر (razbar)، با آب و همچنین با داوری روز جزا در ارتباط است. ارتباط او با آب شاید به اردوی سوره آناهیتا (Ardivisura Anahita) برگردد که آیین آن در غرب ایران، قبل و بعد از دین زردشتی رایج بوده است؛ اما شواهدی وجود ندارد تا آناهیتا را با داوری روز جزا در ارتباط بدانیم. این عناصر، اگرچه وجود برجسته‌ای در مفهوم زردشتی «اشی» ندارند (Kreyenbroek, 1994: 71)، اما بعضی از محققان به ویژه (Ivanow, 1953: 47) رزبر را با هر دوی این خدایان پیوند می‌دهند. البته در میان خدایان اهل حق، فقط یک فرشته زن مقرب وجود دارد که ممکن است مفهوم آن از خدایان متعدد ایرانی و غیرایرانی ریشه گرفته باشد.

برجسته‌ترین ویژگی دو عنصر باقی‌مانده هفتا — که گاهی ایوت (Ayvat) و روچهیار (Ruchyar) و گاهی ابراهیم و یادگار نیز نامیده شده‌اند — این است که آن دو را به صورت جفت در نظر می‌گیرند. در حالی که دیگر اعضای هفتای اهل حق با خدایان اصلی پیش از زردشت مطابقت دارند، اما این دو خدای باقی‌مانده همتایان آشکار خویش را در خرداد و امرداد زردشتی می‌یابند.

واژه یزیدی برای این موجودات الاهی «راز» (سر) است. تعریف حالت هستی‌شناختی آنان همانند امشاسپندان زردشتی کار ساده‌ای نیست: آنان «خدایان» نیستند، اما واژه «فرشتگان» نیز برای نشان دادن نقش آنان در زندگی دینی معتقدان کافی نیست. اعضای هفتا در هر دو سنت، مورد احترام و پرستش قرار می‌گیرند؛ اما از آنجا که از جهاتی «مظهر» خداوند هستند، هر ستایشی که به آنان تقدیم شود سرانجام به خالق بازخواهد گشت. پس می‌توان گفت که آنان عضوی از سلسله مراتب موجوداتی هستند که معتقدان عادی را به خدا پیوند می‌دهند.^۱ روحانیان که زندگی معتقدان را

۱. عهده‌مسابهی را الگوی دستوری زردشتیان منعکس کرده‌اند (ر.ک: Kerenbroek, 1985: 151).

هدایت می‌کنند، به‌عنوان عضوی از این سلسله مراتب، همتایان زمینی این موجودات‌اند. خانواده‌های روحانی حقیقتاً ادعا می‌کنند که از «نسل» اعضای هفتا و دیگر چهره‌های مقدس‌اند. بنابراین، شخص غیرروحانی از طریق راهنمایی روحانی‌اش به خدا نزدیک می‌شود. این راهنمایان نمایندگان موجودات الاهی‌اند و نایبان خدا نیز محسوب می‌شوند. هر کدام از معتقدان - چه روحانی و چه غیرروحانی - را دو نفر از اعضای طبقه روحانی هدایت می‌کنند (یزیدی: شیخ و پیر؛ اهل حق: پیر و دلیل). هر فرد معتقد فرمانبردار کامل یکی از این دو نفر است^۱ و این دو نفر، مسئول سعادت روحانی معتقدان به حساب می‌آیند. منشأ این باور معمولاً در سنت صوفیانه جست‌وجو می‌شود، اما به تازگی نشان داده‌اند که نهاد مشابه آن - در زبان پهلوی به نام «دستوری» (dastwarih) - دست‌کم تا قرن دهم در دین زردشتی وجود داشته است.^۲

مراسم دینی و جشن‌های یزیدیان و اهل حق

در هیچ‌یک از جوامع اهل حق و یزیدی، غیرروحانیان آموزش‌های رسمی مذهبی نمی‌بینند. پس یزیدیان و اهل حق‌های غیرروحانی چندان دل‌مشغول عقاید نیستند؛ البته این مسئله آنان را از داشتن زندگی عمیقاً روحانی محروم نمی‌کند. به نظر می‌رسد که زندگی دینی بیشتر غیرروحانیان به اطاعت از رهبران روحانی، زیارت گاه‌به‌گاه مکان‌های مقدس، و توجه به آداب و سنت‌های جامعه خلاصه می‌شود. نیایش‌های دسته‌جمعی یزیدیان بیشتر به صورت شرکت در جشن‌هاست؛ در حالی که جوامع اهل حق بیشتر به‌طور منظم برای آیین و مناسکی گردهم می‌آیند که دارای عناصر مشترک با یسنای زردشتی است.

جشن‌های یزیدی به دو دسته، مراسم «محلی» و «عمومی» تقسیم می‌شوند. مراسم

۱. آیین تشریف اهل حق در واقع همان «سپردن سر به پیر» است. این مراسم حاکی از اطاعت کامل مرید از راهنمایی روحانی‌اش است.

۲. رک: 1-15، Krenbroek, 1994b: هم دین زردشتی و هم روایات صوفیانه فقط از یک رهبر و راهنما نام می‌برند. رابطه پیچیده بین یک «پرو» و دو معلم روحانی فقط در میان سه فرقه خاورمیانه یافت می‌شود؛ یعنی اهل حق، یزیدی و علویه که همه دارای عناصر ایرانی‌اند.

عمومی شامل جشن‌های «متحرک» و «غیرمتحرک» (ثابت) است. جشن‌های متحرک (بدان معنا که در طول فصول «حرکت» می‌کنند)، به‌وضوح، همتایان اسلامی دارند و از تقویم قمری پیروی می‌کنند. جشن‌های ثابت مراسم فصلی‌ای شمرده می‌شوند که احتمالاً به سنتی در ایران باستان بازمی‌گردند. جشن‌های محلی، خاص روستاهای مختلف هستند و به نام «قدیس حامی» محل برگزار می‌شوند؛ منظور از قدیس حامی، موجود الاهی یا مقدسی است که زیارتگاه روستا به او اختصاص دارد. اگرچه مراسم مذهبی بخشی از این روند را تشکیل می‌دهد؛ اما مهم‌ترین عناصر این جشن‌ها محیط جشن و شادی، رقص و وعده‌های غذایی دسته‌جمعی هستند. جشن‌های «متحرک»، مشابه‌هایی اسلامی دارند؛ مانند «لیلة البراء» که در آن، خداوند وقایع سال بعد را معین می‌کند؛ و یا عید فطر که در پایان رمضان برگزار می‌شود؛ و یا «عید عرفات» در ماه ذی‌الحجه. روش یزیدیه در برگزاری این جشن‌ها از جهات مختلفی با همتای اسلامی‌شان تفاوت دارد.

البته پژوهش حاضر بیشتر به جشن‌های ثابت می‌پردازد که شامل جشن‌های بهاری، تابستانی، پاییزی و زمستانی است. جشن‌های بهاری و پاییزی ارتباط نزدیکی با نوروز و مهرگان زردشتی دارند؛ در حالی که جشن‌های تابستان و زمستان بعد از دوره‌ای از روزه‌داری (عملی که مورد نکوهش دین زردشتی است) انجام می‌شود. اگرچه دین زردشتی به‌طور سنتی دارای جشن‌های تابستانی و زمستانی است (تیرگان و سده)؛ اما به نظر می‌رسد که جشن‌های فصلی (غیر از گاهنبارها)، قبل از ظهور دین زردشتی، در فرهنگ ایرانیان غربی وجود داشته، و جشن‌های زردشتی و یزیدی تا حدودی از این آیین باستانی سرچشمه گرفته‌اند.^۱ گاهنبارها، که ریشه کاملاً زردشتی دارند، موارد مشابهی در یزیدیه ندارند.

گفته می‌شود که تفکر هندوایرانی درباره پاییز به‌عنوان فصل آغاز سال نو (Ibid: 33-34) و عقیده سال نو بهاری، تحت تأثیر بابلیان وارد سنت زردشتی شده است. اگر این نظر صحیح باشد، می‌توان آن را دلیل خوبی برای این واقعیت دانست که یزیدیان سال

۱. درباره جشن‌های بهاری و پاییزی، ر.ک: Boyce and Grenet, 1991: 2/33-34؛ درباره منشأ ایرانی غربی تیرگان،

ر.ک: p. 35؛ درباره ریشه پیش از زردشتی سده، ر.ک: p. 24.

جدید را در بهار جشن می‌گیرند؛ اما «جشن جماعیه» پاییزی قطعاً اوج سال مذهبی‌شان و بسیار مهم‌تر از جشن سال جدید است. پیش از آغاز سال نو، یزیدیان آتش را روشن، خانه را با گل آراسته، و تخم مرغ‌هایی را برای بچه‌ها رنگ‌آمیزی می‌کنند. این جشن جنبه مهم دیگری نیز دارد، چراکه مراسم یادبود برای مردگان در این زمان برگزار می‌شود. این آیین‌ها با روزهای فروردیگان — که دقیقاً قبل از نوروز می‌آیند — قابل مقایسه‌اند.

جشن جماعیه جشن هفت‌روزه‌ای است که با قربانی گاو سفید برای شیخ شمس (سرور خورشید) به اوج خود می‌رسد. عنوان «شیخ شمس» به رهبر نخستین این مذهب تعلق داشت، اما این رهبر را اکنون عضوی از هفتا می‌دانند که با خورشید در ارتباط است. جشن میترا، همتای آشکار مهرگان زردشتی است که رابطه نزدیکی با خورشید دارد؛ از ویژگی‌های مهرگان «قربانی حیوان» است (Boyce, 1977: 84). مراسم‌هایی که آتش در آنها نقش دارد، در میان جشن‌ها، از اهمیت فراوانی برخوردارند.^۱ وظیفه دینی هر یزیدی این است که در صورت امکان، برای حضور در جشن، به لالش برود؛ عده‌ای معتقدند که هفتا در آنجا حاضر می‌شوند تا درباره وقایع سال نو تصمیم بگیرند. این گردهمایی فرابشری به صورت گردهمایی رهبران زمینی دین منعکس می‌شود؛ در این گردهمایی، مبلغانی که تابستان را برای دیدن جوامع یزیدی در نواحی مختلف گذرانده‌اند، با آوردن هدایای معتقدان دیندار، در محل جشن جمع می‌شوند.

جشن تابستان که «چله تابستان» نامیده می‌شود بعد از دوره چهل‌روزه برگزار می‌شود که در آن، بعضی از بزرگان دین، روزه می‌گیرند. جشن اصلی در لالش برگزار می‌شود که افراد تا پایان دوره روزه‌گیری، جشن می‌گیرند. ممکن است دوره روزه‌گیری مشابهی نیز در زمستان داشته باشند. دوره روزه‌گیری یزیدیان جدید فقط سه روز طول می‌کشد که بعد از آن، به مناسبت تولد چهره‌ای مقدس، جشن می‌گیرند. امروزه، مراسم‌های زمستانی دیگری وجود دارند که در یکی از آنها، شعله‌ای روشن می‌شود؛ و

۱. در سرناسر دره، در شب، شعله‌های کوچک بسیاری روشن می‌شوند؛ مشعلی که هفت فتیله دارد و نماد هفتا به شمار می‌رود در شب، هنگام خواندن سرودهای مذهبی، فراهم می‌شود و مراسم اطاعت از آتش بخشی از جشن‌های کوچک‌تر است.

این مراسم با جشن یادشده مرتبط است. تنها جشن مشترک بین یزیدیان و اهل حق، روزه‌ای سه‌روزه در زمستان است که به دنبال آن، جشنی به مناسبت تولد رهبر قدیمی دین برگزار می‌شود.

پس، یزیدیه مجموعه مشخصی از جشن‌ها را در تقویم خود دارند که برای اهل حق ناشناخته‌اند یا، دست‌کم، اهل حق دیگر این جشن‌ها را نمی‌شناسند. اما اهل حق مراسم قربانی (جَم) را برگزار می‌کنند، مراسمی که یزیدیان نیز آن را تاحدودی به یاد دارند؛ ولی برگزار نمی‌کنند.^۱ این مراسم اساساً، شامل قربانی یک حیوان است؛ بعد از این مراسم، مراسم خوردن گوشت و نان، و سپس نوشیدن آب برگزار می‌شود. مراسم مزبور در مکانی برگزار می‌شود که فقط برای همین هدف در نظر گرفته شده است، و کسانی که عضو فرقه نیستند به این مکان وارد نمی‌شوند. در طول این وعده غذایی، مقررات سخت‌گیرانه‌ای اجرا می‌شود. این مراسم را شماری از شخصیت‌های روحانی (اگرچه لزوماً تمام مراسم توسط یک نفر اداره می‌شود) و دستیارانشان برگزار می‌کنند. «روحانی اصلی» (سَید) در ابتدا مقدار ناچیزی گوشت و نان می‌خورد؛ سپس، بقیه گوشت و نان بین اعضای این مجمع تقسیم می‌شود. غیر از زمان خواندن دعاها و متون آیینی، در هنگام مراسم، سکوت مطلق حکمفرماست. اعضای این مجمع در موقع مراسم باید بدون حرکت بنشینند و به دور کمر خود کمر بند یا شالی را ببندند که انتهای آن به شال یا کمر بند فرد کناری‌شان گره بخورد.^۲ این مراسم را می‌توان مشابه مراسم پیوند زردشتی دانست که در هنگام مراسم خاکسپاری توسط نسا سالارها برگزار می‌شود.^۳

۱. در طول دیدار نویسنده از جامعه یزیدی شمال عراق، چند نفر از ساکنان اظهار داشتند که یزیدیه زمانی چنین مراسمی را برگزار می‌کرد. شخص دیگری اضافه کرد که چنین مراسمی در اواسط قرن نوزدهم خاتمه یافت. از آنجا که این سخنان در هنگام بحث درباره مراسم اهل حق مطرح شدند، و همچنین با توجه به اینکه نمی‌توان گفت که چگونه می‌توان از مراسمی صحبت کرد که بیش از صد سال برگزار نشده است، این موضوع جای شک و تردید دارد.

۲. Hanzh'ee, 1990: 159. اما زیبا مهرحسینی به من گفت که این مراسم دیگر به‌طور گسترده برگزار نمی‌شود (ارتباط شفاهی، دسامبر ۱۹۹۱).

۳. در این باره (ر.ک: Boyce, 1977: 149) درباره نقش ژست‌ها «ارتباط دهنده» و اعمال و مراسم پسنای زردشتی، صوماً، (ر.ک: Kotwal and Boyd, 1991: 19-20).

به نظر می‌رسد که یسنای امروزی زردشتیان، با وجود پیچیدگی‌اش، از آیین باستانی هندوایرانی ریشه گرفته باشد که در آن، گوشت حیوان قربانی و شیره گیاه هوم را به خدایان تقدیم می‌کنند و سپس، در ابتدا روحانیان و در نهایت افراد جمع، آن را می‌خورند. در بخشی از این مراسم، به خواندن متون مقدس پرداخته می‌شود. «آیین جم» اهل حق، هیچ نمونه مشابه اسلامی ندارد؛ بنابراین، احتمال دارد که این آیین ریشه ایرانی داشته باشد.

منشأ عقاید و سؤالات

پیش از بحث درباره عقاید و آموزه‌های یزیدیان و اهل حق، باید به بعضی از ویژگی‌های خاص دین‌گردی اشاره کرد. هرچند که هم یزیدیان و هم اهل حق معتقدند که دینشان همواره دارای نوشته‌های مقدس باستانی بوده؛ اما غیر از روایت‌های نوشتاری کم‌اهمیت، هنوز هیچ مدرکی مبنی بر وجود نوشته دیگری به دست نیامده است.^۱ طبق سنت، یادگیری خواندن و نوشتن برای تمام یزیدیان ممنوع بوده است؛ همچنین، جوامع اهل حق همواره به قدری فقیر بوده‌اند که نمی‌توانسته‌اند دنبال چنین مسائلی باشند، مسائلی که ارتباطی عملی با نحوه زندگی‌شان نداشته است. از آنجا که روایت‌های موجود، به وضوح، عناصر بسیار قدیمی را حفظ کرده‌اند، پس می‌توان گفت که برای مدتی طولانی، سنت قابل اعتماد و توانمندی درباره آموزه‌های شفاهی وجود داشته است. همچنان‌که متون مقدس هر دو گروه (یزیدی: قول (qewl)؛ اهل حق: کلام (Kalam)) به شکل وفادارانه‌ای از معلم به شاگرد (در مواردی از پدر به پسر) انتقال یافته است، عناصر دیگر سنت دینی نیز احتمالاً به همین شیوه آموزش داده می‌شده‌اند.^۲ البته باید تأکید کرد که چنین آموزه‌ها و سنتی به حوزه «روحانیان» مربوط می‌شود و حق

۱. درباره کتاب‌های مقدس یزیدیان، یعنی دو متنی که به راستی سنت باستانی را منعکس می‌کنند، اما برخلاف آنچه ادعا شده نسخه‌هایی قدیمی از روایات باستانی نیستند، (ر.ک: (Kreyenbroek, 1994c: 10-16).

۲. سنن یزیدی به دلیل آثار فزاینده مدرنیته، مهاجرت، و تعقیب در معرض خطر جدی قرار دارند؛ در حالی که تعالیم اهل حق به‌طور چشمگیری توسط رهبران دینی گسترش می‌یابند، هرچند که عقاید و آموزه‌های جدید آنها با نیاکان کم و بیش بی‌سواد و مشتاقشان آن قدر متفاوت است که احتمالاً خود تعالیم به صورت یک‌دست باقی نمانده‌اند. برای تفاسیر امروزی اهل حق، (ر.ک: (Elahi, 1987).

انحصاری خانواده‌های ویژه است؛ به طوری که معتقدان غیرروحانی هیچ گاه به آنها دسترسی مستقیم ندارند.

هنوز اطلاعات چندانی دربارهٔ سنن شفاهی دینی به دست نیامده است؛ اما با اطمینان می‌توان گفت به علت آنکه این سنن بیشتر به حفظ نکات اصلی اسطوره‌ها و اصول و جنبه‌های عملی دین می‌پردازند، به ایجاد الاهیات جدید و آکادمیک کمک چندانی نمی‌کنند. به علاوه، با گذر زمان، سننی که در خانواده‌ها یا محافل مختلف روحانی، سینه به سینه، انتقال یافته‌اند دچار تغییراتی شده‌اند. با وجود اینکه میان یزیدیان و اهل حق تفاوت‌هایی وجود دارد، اما این تفاوت‌ها معمولاً در زندگی روزمره آنان نمود اندکی یافته است. مباحثات مختلف بین گروه‌های روحانی بیشتر جنبهٔ ظاهری دارند؛ پس تلاش چندانی برای رفع این تفاوت‌ها صورت نگرفته است.^۱ چنین نظامی اگرچه برای نیازهای جامعه کافی است؛ اما بدون شک، باعث ایجاد دیدگاه‌های مختلف می‌شود؛ دیدگاه‌هایی که نمی‌توانند «راست‌گیش» تر از یکدیگر باشند؛ چراکه راست‌گیشی تعریف‌شده‌ای وجود ندارد.

بیشتر ادیان بزرگ جهان که بر پایهٔ مجموعهٔ بلندی از نوشته‌های عالمانه قرار دارند، در درک چگونگی و عملکرد عقاید، توافق کلی دارند؛ مثلاً تمام ادیان امروزی جهان معتقدند که هر دین فقط می‌تواند یک عقیدهٔ راست‌گیشی دربارهٔ سرنوشت روح بعد از مرگ داشته باشد و این عقیده را بخش اصلی تعالیم دینی به حساب می‌آورند. یزیدیان عموماً معتقدند انسانی که زندگی پلیدی داشته باشد، پس از مرگ دچار عواقب ناخوشایندی خواهد شد؛ اما به نظر می‌رسد که بسیاری از آنان اعتقاد به تناسخ را با اعتقاد به جهنم و بهشت ترکیب کرده‌اند. شاید بتوان، از دیدگاه تاریخی، این عقیده را بدین گونه توضیح داد که اعتقاد به تناسخ از سنن قدیمی بومی نشئت می‌گیرد؛ در حالی که مفاهیم «بهشت» و «جهنم» احتمالاً پس از ظهور زردشت، عقاید کردها را متأثر ساخته و بعدها با ظهور تعالیم مسیحیت و اسلام مورد تأیید قرار گرفته‌اند. با این توضیح، مخاطره‌آمیز خواهد بود اگر یک یا چند عقیدهٔ خاص را بیانگر یزیدیهٔ امروزی، و یا موارد مشابه آن، بدانیم.

۱. هنگامی که تعالیم در سطح وسیعی بر جامعه‌ای تأثیر می‌گذارند، اقداماتی صورت می‌گیرد؛ اما در آن زمان نیز این مسائل به‌ندرت به وسیلهٔ مباحثات الاهیاتی حل می‌شوند.

بنابراین، هرچند عقاید خاص و مشخصی بیانگر فرقی اهل حق و یزیدی نیستند، اما می‌توان بعضی از اعتقادات را ویژگی‌های این فرقه‌ها به حساب آورد. باور به بازگشت، که به نوعی در عقیده تناسخ مطرح است، در برداشت آنان از تاریخ نیز یافت می‌شود؛ به ویژه اهل حق که تاریخ را پدیده‌ای ادواری می‌دانند که در هر دوره، هفتا به شکل انسان ظاهر می‌شوند. متون یزیدی فقط علاقه‌ای سطحی به ادوار قبلی نشان می‌دهند؛ اما در مواردی به آنها اشاره می‌کنند. بعضی از اعتقادات یزیدیه را می‌توان بر اساس این فرضیه توجیه کرد: یزیدیه، همانند اهل حق، زمانی دیدگاهی کاملاً ادواری نسبت به تاریخ داشته‌اند. هر دو گروه بر این عقیده‌اند که جهان در آینده دور به پایان خواهد رسید و داوری نهایی وجود خواهد داشت؛ اما این عقاید ظاهراً جایگاه چندانی در پیکره اصلی تعالیم آنان ندارد؛ مثلاً در حالی که اسطوره آفرینش منسجم و مدون است، اما روایات درباره‌ی پایان جهان مبهم و متناقض به نظر می‌رسند. این مسئله بیان می‌کند که دیدگاه‌های یادشده تحت تأثیر عوامل بیرونی از جمله عقاید زردشتی و اسلامی بوده‌اند و بالطبع چندان استوار نیستند.^۱

بدون شک، اعتقاد به تناسخ نمی‌تواند از اسلام یا دین زردشتی الهام گرفته شده باشد. مفهوم فرایند ادواری تاریخ را می‌توان با سه دوره هزار ساله پیوند داد که بر طبق منابع متأخر زردشتی، در طول دوره کنونی جهان «دوره آمیزش»، یکی پس از دیگری خواهند آمد. البته ممکن است هر دو روایت الهام گرفته از اعتقاداتی باشند که در هنگام ظهور زردشت، عمیقاً در ذهن ایرانیان غربی جای گرفته بودند. اعتقاد به تناسخ و دیدگاه ادواری نسبت به تاریخ در سنت هند باستان نیز وجود داشته است؛^۲ و از آنجا که تصور نسبت به پایان جهان نقش مهمی در این سنت ندارد، پس شباهت‌های زیادی را با فرقه‌های کُردی دارد. البته چنین مدارکی بسیار کم‌اهمیت هستند؛ اما می‌توانند حاکی از آن باشند که این ایده‌ها تاحدودی ریشه در دین هندوایرانی دارند. شایان ذکر است فرقه‌های کُردی، چندان تحت تأثیر مفاهیمی با ریشه زردشتی قرار نگرفته‌اند؛ نه

۱. البته بعضی از متفکران و مبلغان خاص بر این اعتقادات تأکید کرده‌اند. ر.ک: Hamzeh'ee, 1990: 234-235.

۲. این حقیقت که آنان به‌طور قطع نمی‌توانسته‌اند مفهوم تناسخ را از متون هندی قدیمی گرفته باشند به این معنا نیست که چنین عقایدی برای هندواروپاییان ناشناخته بوده است.

تضاد بنیادین بین خوب و بد را می‌توان در آنها پیدا کرد و نه مفهوم داوری روان پس از مرگ.

گاهنبارهای زردشتی مشابه روشنی در میان بسیاری از جشن‌های آیینی یزیدی ندارند و مراسم نمایش مرده ناشناخته است؛ البته بیشتر اعضای هفتای اهل حق دارای ویژگی‌هایی هستند که در اصل، بیش از امشاسپندان زردشتی، به خدایان ایرانی تعلق دارند. اگرچه احتمال دارد نیاکان اهل حق و یزیدیان زمانی تحت تأثیر دین زردشتی قرار گرفته و بعضی از ایشان خود را زردشتی دانسته باشند؛ اما ریشه اعتقادات آنان ممکن است حتی به دوره‌ای قبل‌تر در تاریخ دین ایرانی بازگردد.

از آنجا که اطلاعات مشخصی درباره دین هندوایرانی وجود ندارد و فرقه‌هایی که در اینجا ذکر شده‌اند عناصری را از مجموعه نظام‌های دینی مختلف جذب کرده‌اند، می‌توان گفت: اطلاعاتی که این فرقه‌ها در اختیار ما می‌گذارند فقط به میزان اندکی می‌توانند در مطالعه دین زردشتی راهگشا باشند. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که برداشت کنونی ما عمدتاً بر اساس نتیجه‌گیری‌های محققان امروزی غرب است که بیشتر بر مطالعه روایت‌های نوشته‌شده روحانیان تمرکز داشته‌اند.^۱ این روایات، به ترتیب، عبارت‌اند از: اوستا که احتمالاً بسیاری از معتقدان از عصر هخامنشیان به بعد (قرن ۴ تا ۶م) زبان آن را به طور کامل درک نمی‌کنند و همچنین کتاب‌های پهلوی، یعنی کتاب‌هایی که در قرون نهم و دهم میلادی به شکل نهایی خویش درآمدند و بیانگر دغدغه‌های روحانیان آگاه هستند. از این‌رو، متون حاضر اکثر معتقدان را فقط می‌توانند به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهند و ما درباره اینکه محتوای آنها تا چه اندازه بیانگر اعتقادات، نظریات و دیدگاه‌های این گروه است فقط می‌توانیم حدس بزنیم. پس، اگرچه بیشتر دیدگاه‌های ایران‌شناسان غربی درباره بعضی از جوانب دین زردشتی درست است، اما نمی‌توان این امر را مسلم دانست که آنان واقعیت‌های این دین را به‌طور کامل منعکس می‌کنند.

۱. البته استثنایی وجود دارد، به‌خصوص کتاب‌های مری بویس که مطالعات و بررسی‌های تاریخی‌اش ناشی از دانش عمیق و توجه جدی به سنت‌های زنده جوامع زردشتی هندوایرانی است.

دین زردشتی تا عصر ساسانیان به طور سینه به سینه انتقال می‌یافت. از این‌رو، به نظر می‌رسد این احتمال درست نباشد که دین زردشتی نخستین بسیار شبیه به ادیانی چون اسلام و مسیحیت بوده است؛ چراکه این ادیان تقریباً از ابتدا مبتنی بر سنت نوشتاری آگاهانه‌ای شکل گرفته‌اند. در حقیقت، زردشتیان نخستین همانند غیر روحانیان یزیدی و اهل حق امروزی وابسته به راهنمایی‌های شخصی روحانیانشان و روایات محلی بوده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، متأسفانه هنوز دانش ما درباره نحوه عملکرد ادیانی که شفاهاً انتقال یافته‌اند کافی نیست. از این‌رو، خوشبختانه می‌توان گفت که هنوز دو فرقه مستقل سنتی وجود دارند که نه تنها عمدتاً شفاهی‌اند، بلکه نشان‌دهنده آن هستند که حداقل تاحدودی از همان ریشه‌های هندوایرانی که زردشتیان را به وجود آورده است نشئت گرفته‌اند که این مسئله می‌تواند درباره واقعیت‌های نخستین این دین بسیار مفید باشد.



کتابنامه

- Boyce, M. and F. Grenet (1991), *A History of Zoroastrianism*, Vol. III, Leiden.
- _____ (1977), *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford.
- Elahi, B. (1987), *A Path of Perfection: The Spiritual Teachings of Master Nur Ali*, London.
- Guest, J. S. (1993), *Survival among the Kurds: a History of the Yezidis*, London and New York.
- Hamz'ee, M. R. (1990), *The Yaresan: a Sociological Historical and Religio-historical Study of Kurdish Community*, Berlin.
- Ivanow, W. (1953), *The truth-worshippers of kurdistan: Ahl-i-Hagg Texts*, Leiden.
- Jelil, O. and J. Jelil (1978), *Kurdsij folklor*, II, Moscow.
- Kerenbroek, P. G. (1985), *Sraosha in the Zoroastrian tradition*.
- _____ (1994), "on the Concept of Spiritual authority in Zoroastrianism" *Jerusalem studies in Arabic and Islam*, 17.
- Kotwal, F. M. and J.W Boyd (1991), *A Persian offering: The Yasna: Zoroastrian High Liturgy*, Paris.
- Kreyenbroek, P. G. (1992), "Mithra and Ahreman, Binyamin and Malak Tawus: Traces of an Ancient Myth in the Cosmogonies of Two Modern Sects" in: P. H.Gignoux, *Recurrent patterns in Iranian Religions: from Mazdaism to Sufism*, Paris.
- _____ and F. C. Allison (1996), "among the Ahl-e Haqq" in *kurdish culture and Identity*, London.
- _____ (1994a), "Mithra and Ahreman in Iranian Cosmogonies", in: J. R. Hinnells (ed.), *Studies in Mithraism*, Rome.
- _____ (1994b), "on spent a Mainyu's Role in the Zoroastrian Cosmogony", in: C.Altman Bromberg (ed.), *Iranian studies in Honour of A. D. H. Bivar*, Bloom field Hills.
- _____ (1994c), *Yezidism, its Background, observances and Textual Tradition*, Lewiston, N.Y.
- Mir-Hosseini, Z. (1994), "Inner Truth and outer History: the two words of the Ahl-i Haqq of kurdistan", *International Journal of Middle Eastern studies*, 16.
- _____ (1995), "faith, Ritual and culture among the Ahl-e Haqq" in: P.G. kreyen broek and F.C. Allison, *kurdish culture and Identity*, London.
- Sileman, kh. and kh. Jindi (1979), *Ezdiyati: Liber Rosnaya Hindek Teksted Ainiye Ezdijan (Yezidism: in the light of some Religious Texts of the Yezidis)*, Baghdad.



ثروء شكار علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی